



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



مرکز اطلاعات علمی جهان و منطقه
Scientific Information Database

Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science



ESJI
www.ESJIndex.org

Eurasian
Scientific
Journal
Index



Academic
Resource
Index
ResearchBib



Academia.edu
share research



۱-۱۵	صفحات	دوره انتشار	شماره انتشار	۱۴۰۵	سال انتشار
------	-------	-------------	--------------	------	------------

ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه در حقوق ایران با توجه به تحولات تقنینی و رویه قضایی

آقای دکتر حمید بذریچ و خانم سحر شادمان مژدهی

دانشیار، عضو هیأت علمی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی جامع ضمانت اجرای مدنی و کیفری عدم پرداخت نفقه در نظام حقوقی ایران و سنجش میزان کارآمدی این تدابیر در مواجهه با تحولات تقنینی دهه اخیر انجام شده است. روش تحقیق در این مطالعه توصیفی-تحلیلی بوده که با بهره گیری از ابزار کتابخانه ای و تحلیل محتوای آرای وحدت رویه و رویه جاری محاکم خانواده سامان یافته است. پرسش اصلی پژوهش آن است که تحولات تقنینی سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۹ چه تأثیری بر ماهیت جرم ترک انفاق داشته و محاکم در مواجهه با تعارض میان حق حیات زوج و اعسار زوج چه رویه ای را اتخاذ کرده اند؟ یافته های تحقیق نشان می دهد که بر اساس رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳، ضمانت اجرای کیفری منحصرأ به نفقه جاریه محدود شده و با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹)، این جرم به بزه قابل گذشت و با مجازات تقلیل یافته تبدیل گشته که اگرچه با سیاست جنایی حبس زدایی همسو است، اما از قدرت بازدارندگی آن کاسته است. در بُعد مدنی، چالش بنیادین در پذیرش یا رد اعسار از نفقه جاریه نهفته استدر نهایت، استقرار راهکار «تعدیل ادواری نفقه» بر اساس شاخص بانک مرکزی، به عنوان موثرترین ابزار قضایی برای مقابله با اطاله دادرسی و حفظ تعادل اقتصادی میان زوجین در شرایط تورمی شناسایی شده است که می تواند توازن میان حقوق زوج و توان مالی زوج را به صورت پویا حفظ کند.

واژگان کلیدی: نفقه، ترک انفاق، رویه قضایی، اعسار، قانون حمایت خانواده

طبقه بندی: JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی



Enforcement Mechanisms for Non-Payment of Maintenance in Iranian Law: In Light of Legislative Developments and Judicial Practice

Abstract

This research aims to provide a comprehensive analysis of the civil and criminal enforcement mechanisms regarding the failure to pay *nafaqah* (spousal maintenance) within the Iranian legal system, while evaluating the efficacy of these measures in light of legislative developments over the past decade. Employing a descriptive-analytical methodology, the study utilizes library research and content analysis of *vahdat-e ravieh* (binding judicial precedents) and the prevailing practices of family courts. The central research question concerns the impact of legislative changes between 2012 and 2020 on the nature of the crime of "failure to provide maintenance," and the approach adopted by courts when addressing the conflict between a wife's right to life (subsistence) and a husband's *i'sar* (proven financial insolvency). The findings indicate that, pursuant to Binding Judicial Precedent No. 733, criminal enforcement is restricted exclusively to *nafaqah-ye jariyeh* (current/ongoing maintenance). Furthermore, the enactment of the *Law on the Reduction of Discretionary Imprisonment Sentences* (2020) has reclassified this offense as a "compound crime" (*jorm-e ghabel-e gozasht*—one that can be dropped upon the victim's consent) and reduced the associated penalties; while this aligns with a criminal policy aimed at "decarceration" (reducing reliance on imprisonment), it has simultaneously diminished the deterrent effect of the law. In the civil sphere, the fundamental challenge lies in the adjudication of claims of insolvency regarding current maintenance. Ultimately, the implementation of a mechanism for the "periodic adjustment of maintenance"—based on Central Bank indices—is identified as the most effective judicial tool for mitigating protracted litigation and maintaining economic equilibrium between spouses during inflationary periods, thereby dynamically balancing the wife's rights with the husband's financial capacity.

Keywords: Maintenance (nafaqah), failure to provide maintenance, judicial practice, insolvency (financial inability), Family Protection Law



متن مقاله

سو به دنبال حبس‌زدایی و حفظ کیان خانواده است و از سوی دیگر، نمی‌تواند نسبت به تضییع حقوق مالی زوجه بی‌تفاوت بماند.

مسئله اصلی در این میان، تضاد میان «واقعیت‌های اقتصادی» و «تکالیف قانونی» است. در سال‌های اخیر، نوسانات شدید اقتصادی و تورم لجام‌گسیخته، نهاد نفقه را با چالش‌های بی‌سابقه‌ای روبرو کرده است. از یک طرف، مبالغ تعیین شده برای نفقه به سرعت ارزش خرید خود را از دست می‌دهند و از طرف دیگر، بیکاری و مشکلات مالی مردان، اجرای احکام نفقه را با بن‌بست «اعسار» مواجه کرده است. در چنین شرایطی، رویه قضایی با یک دوقطبی دشوار روبروست: آیا باید با سخت‌گیری و استفاده از مجازات حبس، زوج را به پرداخت نفقه وادار کرد، یا باید با پذیرش اعسار و تقسیط، مانع از فروپاشی کامل خانواده شد؟ تعارض آرای دادگاه‌ها در خصوص پذیرش اعسار از نفقه جاریه و تفاوت دیدگاه‌ها در مورد ماهیت جرم ترک انفاق، نشان‌دهنده لزوم یک واکاوی عمیق در این حوزه است.

این پژوهش بر آن است تا نشان دهد که چگونه قانون‌گذار ایرانی تلاش کرده است میان دو ضرورت «حمایت از زوجه» و «جلوگیری از حبس غیرضروری زوج» توازن برقرار کند. ما در این مسیر با پرسش‌هایی بنیادین روبرو هستیم: آیا جرم‌انگاری ترک انفاق توانسته است نقش بازدارندگی خود را حفظ کند؟ چرا رویه قضایی در مورد نفقه گذشته و آینده رفتاری دوگانه در پیش گرفته است؟ و در نهایت، ابزارهای نوین حقوقی مانند «تعدیل نفقه» تا چه اندازه توانسته‌اند بار ناشی از بحران‌های اقتصادی را از دوش خانواده‌ها بردارند؟ تبیین این مسائل، نه تنها از حیث تئوریک، بلکه از منظر کاربردی برای قضات، وکلا و کنشگران حوزه خانواده ضرورتی حیاتی دارد تا بتوان به الگویی پایدار برای تضمین حقوق مالی در نهاد خانواده دست یافت.

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین واحد تشکیل‌دهنده جامعه، همواره در کانون توجه نظام‌های حقوقی و اخلاقی قرار داشته است. در نظام حقوقی ایران که پیوندی ناگسستنی با آموزه‌های فقهی دارد، استوار ماندن این نهاد نه تنها بر پایه مودت و رحمت، بلکه بر ستون‌های استوار حقوقی و تکالیف متقابل بنا شده است. یکی از مهم‌ترین این تکالیف که جنبه‌ای کاملاً اقتصادی و حمایتی دارد، نهاد «انفاق» است. نفقه در واقع حق مالی زوجه و تکلیفی است که بر ذمه زوج قرار می‌گیرد تا از این طریق، تعادل معیشتی خانواده حفظ شده و کرامت زن در سایه تأمین نیازهای مادی، صیانت شود. با این حال، صرف پیش‌بینی این حق در متون قانونی، بدون وجود ضمانت‌اجراهای کارآمد، امری بی‌حمر و لغو خواهد بود. ضرورت وجود ضمانت‌اجراهای قوی زمانی آشکار می‌شود که با پدیده «استنکاف» یا «عجز» از پرداخت روبرو شویم؛ جایی که حقوق مادی زوجه با چالش جدی مواجه شده و اساس زندگی مشترک به مخاطره می‌افتد.

تحول در ضمانت‌اجراهای عدم پرداخت نفقه در ایران، داستانی پرفراز و نشیب از تقابل دیدگاه‌های سنتی و ضرورت‌های نوین اجتماعی است. از یک سو، قانون مدنی ایران با نگاهی ریشه‌دار در فقه امامیه، نفقه را به عنوان یک دین ممتاز و تکلیف قانونی بر عهده زوج نهاده است و از سوی دیگر، تحولات اجتماعی و اقتصادی در دهه‌های اخیر، قانون‌گذار را واداشته تا برای تضمین وصول این حق، به حوزه‌های کیفری و ابزارهای قهری متوسل شود. تصویب قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۹۱ و پس از آن، اصلاحات مربوط به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در سال ۱۳۹۴ و در نهایت قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹، هر یک لایه‌های جدیدی به این موضوع افزوده‌اند. این تحولات تقنینی نشان‌دهنده یک «چرخش سیاستی» در نظام قضایی ایران است؛ چرخشی که از یک



به یک «دین ثابت» بر ذمه زوج تبدیل می‌شود که گذشت زمان باعث سقوط آن نمی‌گردد (صفایی و امامی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۲).

دوم، «ممتاز بودن» این دین است؛ در مقام اجرای احکام و در تقابل با سایر طلبکاران، طلب نفقه‌ای زوجه بر سایر دیون عادی زوج مقدم است. حتی در صورت ورشکستگی زوج، نفقه زوجه در زمره دیون درجه اول قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص ۲۱۰).

سوم، «عدم نیاز به اثبات فقر» است؛ برخلاف تمامی دیون حمایتی، استحقاق زوج بر نفقه منوط به اعسار یا احتیاج او نیست و حتی ثروتمندترین زنان نیز در صورت تمکین، مستحق دریافت نفقه از زوج هستند که این نشان‌دهنده ماهیت «حقوقی-تکلیفی» نفقه است (امامی، ۱۳۹۸، ص ۴۳۵).

وجوب نفقه در فقه امامیه و انعکاس آن در قانون مدنی وجوب نفقه در فقه امامیه بر مبنای متقنی استوار است که اصلی‌ترین آن‌ها «نظریه احتباس» است؛ به این معنا که چون زوجه به واسطه عقد نکاح، خود را در جهت استمتاع و مدیریت امور داخلی خانواده در اختیار زوج قرار می‌دهد، بر زوج واجب است که هزینه‌های زندگی او را تأمین نماید. در قرآن کریم، علاوه بر آیه ۳۴ سوره نساء، در آیه ۷ سوره طلاق («لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ» بر تناسب نفقه با توان مالی و شأن تأکید شده است (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۴۸). فقهای بزرگی همچون محقق حلی، وجوب نفقه را از مسلمات شرع دانسته و آن را مشروط به عقد دائم و تمکین دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۴۸).

این مبنای در مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی به وضوح تجلی یافته است. قانون‌گذار در اصلاحیه سال ۱۳۸۱، با بسط مصادیق نفقه در ماده ۱۱۰۷، جنبه‌های نوین نیازهای زوجه شامل «هزینه‌های درمانی و بهداشتی» را نیز صراحتاً وارد قلمرو نفقه کرد تا با مقتضیات زمان و نظریات فقهی پویا

نفقه در نظام حقوقی ایران

نفقه در حقوق ایران از جمله نهادهای بنیادین حقوق خانواده است که ریشه در فقه امامیه داشته و در قانون مدنی نیز به صورت صریح به رسمیت شناخته شده است. نفقه نه صرفاً یک تعهد مالی عادی، بلکه واجد کارکرد حمایتی و معیشتی است. قانون‌گذار از یک سو آن را به عنوان تکلیف زوج نسبت به زوجه تعریف کرده و از سوی دیگر، سازوکارهای الزام‌آور برای اجرای آن پیش‌بینی کرده است.

مطابق مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ قانون مدنی، در عقد دائم نفقه زوجه بر عهده زوج است و مفاد نفقه شامل همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از جمله مسکن، خوراک، پوشاک، اثاث منزل، هزینه‌های درمانی و سایر نیازهای متناسب با شأن اوست. بنابراین، نفقه یک مفهوم ایستا و مجرد نیست؛ بلکه وابسته به عرف، وضعیت اجتماعی، توان اقتصادی زوج و شرایط زمانی و مکانی است.

تفاوت نفقه با سایر دیون مدنی

ماهیت حقوقی نفقه زوجه در نظام قانون‌گذاری ایران، صرفاً یک تعهد مالی ساده ناشی از قرارداد نیست، بلکه دینی است که منشأ آن «حکم قانون» و «اراده شارع» با هدف صیانت از نهاد خانواده است. این دین دارای ویژگی‌های ممتازی است که آن را از سایر دیون مدنی متمایز می‌سازد:

نخست، «قابلیت مطالبه نسبت به گذشته» است؛ طبق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، زوجه می‌تواند نفقه زمان گذشته خود را مطالبه کند و این در حالی است که در سایر دیون (به‌ویژه نفقه اقارب)، طلبکار تنها نسبت به آینده حق مطالبه دارد. این امر نشان‌دهنده آن است که نفقه به محض استقرار،



می‌خورند؛ اما نکته ظریف اینجاست که اگر زوجه حتی یک بار به میل خود تمکین خاص انجام دهد، این حق حبس برای همیشه ساقط می‌شود، در حالی که حق نفقه او همچنان پا برجاست. این نشان می‌دهد که تمکین، شرط «بقا» استحقاق است، نه لزوماً شرط «ایجاد» اولیه آن. همچنین در خصوص ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی، رویه قضایی امروزه تنها به خوف ضرر بدنی (ضرب و جرح) اکتفا نمی‌کند، بلکه «ضرر شرافتی» یا «آزار و اذیت‌های روانی مستمر» را نیز از مصادیق عذر مشروع برای ترک منزل می‌داند. در چنین حالتی، بار اثبات بر دوش زوجه است تا در دادگاه ثابت کند که ترک منزل نه از روی لجبازی یا نشوز، بلکه به دلیل اضطراب و برای صیانت از جان یا آبرو بوده است.

از منظر دادرسی و رویه قضایی، چالش اصلی زمانی رخ می‌دهد که زوج با ارسال اظهارنامه رسمی، بازگشت زوجه به منزل را مطالبه می‌کند. در این مقطع، اگر زوجه نتواند عذر مشروع خود را در دادگاه به اثبات برساند، دادگاه حکم به «نشوز» او صادر می‌کند. صدور این حکم نه تنها پرداخت نفقه را متوقف می‌سازد، بلکه وضعیت حقوقی زوجه را در سایر مطالبات مالی نیز تضعیف می‌کند. به عنوان مثال، در زمان طلاق، اگر نشوز زن ثابت شده باشد، او نمی‌تواند از شرط تنصیف دارایی (انتقال تا نصف اموال مرد که در سند ازدواج درج شده) بهره‌مند شود، چرا که این شرط معمولاً منوط به این است که طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری نباشد. بنابراین، تمکین نه تنها کلید دریافت نفقه جاریه، بلکه زیربنای امنیت حقوقی زن در بسیاری از دعاوی مالی و غیرمالی آینده محسوب می‌شود و رابطه میان این دو، در واقع تنظیم‌کننده موازنه قدرت در روابط زناشویی است که تحت نظارت دقیق مرجع قضایی قرار دارد. (دیانی، ۱۳۹۹، ص ۱۸۹).

ضمانت اجراهای مدنی عدم پرداخت نفقه در نظم حقوقی کنونی

همانگ شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۴۶۱). این تحول نشان‌دهنده آن است که نفقه در حقوق ایران، مفهومی ایستا نبوده و بر اساس عرف و شأن زوجه، ماهیتی متغیر و تکاملی دارد.

شرط تمکین و رابطه متقابل آن با استحقاق نفقه در تعمیق این بحث باید در نظر داشت که استحقاق نفقه تنها یک پیامد مالی ساده نیست، بلکه نمادی از تعادل حقوقی میان تکالیف زوجین در کانون خانواده است. وقتی از رابطه شرطی میان این دو صحبت می‌کنیم، به این معناست که برخلاف بسیاری از قراردادهای که تعهدات در همان لحظه امضا قطعی می‌شوند، در عقد نکاح، تداوم حق زن برای دریافت نفقه به استمرار آمادگی او برای ایفا وظایف زوجیت وابسته است. این آمادگی که در اصطلاح حقوقی «تمکین» نامیده می‌شود، مفهومی ایستا نیست؛ به این معنا که زوجه ملزم نیست در هر شرایطی و به هر نحوی از زوج پیروی کند، بلکه تمکین او باید در چارچوب «عرف» و «مصالح خانواده» باشد. برای مثال، در بحث تمکین عام، اگرچه ریاست بر خانواده از خصایص شوهر است، اما این ریاست به معنای استبداد نیست؛ لذا اگر مردی همسر خود را از اشتغال به شغلی که هیچ منافاتی با حیثیت خانوادگی ندارد منع کند یا او را از معاشرت‌های معمول با بستگان نزدیک بازدارد، امتناع زن از این دستورات غیرممتعارف، عنوان «نشوز» را به دنبال نخواهد داشت و حق نفقه او را ساقط نمی‌کند. (امامی، ۱۳۹۸، ص ۴۳۸).

در لایه‌ای عمیق‌تر، مسئله «موانع مشروع» نشان‌دهنده هوشمندی قانون‌گذار در حمایت از کرامت زوجه است. برای نمونه، در تحلیل «حق حبس»، با پدیده‌ای مواجه هستیم که در آن قانون‌گذار به زوجه اجازه می‌دهد آگاهانه از تمکین خودداری کند و با این حال، همچنان مستحق دریافت نفقه باقی بماند. این استثنا بر قاعده کلی، از آنجا ناشی می‌شود که مهریه و تمکین در لحظه شروع زندگی مشترک به نوعی با هم پیوند



الزام، ابتدا باید استحقاق زوجه (شامل وجود علقه زوجیت دائم و عدم نشوز) را احراز کند. یکی از چالش‌های بزرگ در این بخش، تعیین «میزان نفقه» است. دادگاه‌ها طبق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، ملزم هستند که میزان نفقه را بر اساس «نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن» تعیین کنند. رویه قضایی بر این استوار است که کارشناس رسمی دادگستری با ملاحظه سن، تحصیلات، موقعیت خانوادگی و اجتماعی زوجه و حتی محل سکونت وی پیش از ازدواج، مبلغی را به عنوان «نفقه‌بها» معین می‌کند (صفایی و امامی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۵).

در مرحله اجرای حکم الزام، اگر زوج داوطلبانه حکم را اجرا نکند، ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، سازوکار اجرایی را تبیین کرده است. طبق این ماده، علاوه بر توقیف اموال، دادگاه می‌تواند حکم به پرداخت نفقه از محل اموال زوج صادر کند. یک تحلیل عمیق نشان می‌دهد که الزام موضوع ماده ۱۱۱۱، تنها یک ضمانت اجرای «مالی» نیست، بلکه یک «فشار قانونی» برای بازگرداندن زوج به ایفای وظایف ریاست خانواده است. همچنین، طبق تبصره ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، زوجه‌ای که از حق حبس استفاده می‌کند نیز مشمول همین سازوکار الزام است. چالش مهم در اینجا «دادرسی فوری» است؛ از آنجا که نفقه با معیشت روزانه گره خورده است، رویه قضایی اجازه صدور «دستور موقت» مبنی بر پرداخت نفقه علی‌الحساب را صادر می‌کند تا زوجه در طول دادرسی طولانی، دچار عسر و حرج نگردد (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص ۲۱۸).

۲. حق درخواست طلاق به استناد استنکاف یا عجز از پرداخت (تحلیل ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی)

ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی یکی از بحث‌برانگیزترین و در عین حال کارآمدترین ضمانت اجراهاست که بر مبنای قاعده فقهی «نفي ضرر» و «الحاکم ولی الممتنع» بنا شده است. این ماده دو وضعیت «استنکاف» و

ضمانت اجراهای مدنی عدم پرداخت نفقه در حقوق ایران، فرآیندی سلسله‌مراتبی را طی می‌کند که هدف آن در وهله اول اجبار زوج به انجام تکلیف و در وهله آخر، رهایی زوجه از بن‌بست زندگی مشترک است. نخستین گام در این مسیر، مطابق ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی، مراجعه زوجه به دادگاه خانواده و تقدیم دادخواست مطالبه نفقه ایام گذشته و جاری است؛ در این مرحله دادگاه پس از احراز رابطه زوجیت و عدم نشوز زن، میزان نفقه را متناسب با شأن زوجه تعیین و زوج را به پرداخت آن محکوم می‌کند. اگر زوج با وجود حکم قطعی از پرداخت امتناع ورزد، نوبت به مرحله اجرای احکام می‌رسد که در آن با استناد به قانون اجرای احکام مدنی، اموال زوج (اعم از حساب‌های بانکی، حقوق ماهیانه یا املاک و مستغلات) شناسایی و توقیف می‌شود تا طلب زوجه از محل آن‌ها وصول گردد. نکته حائز اهمیت در این بخش، اولویت نفقه بر سایر دیون عادی است؛ به طوری که طبق ماده ۴۷ قانون حمایت از خانواده، دادگاه می‌تواند در صورت مطالبه زوجه، قرار تأمین خواسته صادر کند تا پیش از صدور حکم قطعی، اموال مرد برای تضمین پرداخت نفقه توقیف شود. در ذیل ضمانت اجراهای مدنی عدم پرداخت نفقه در نظم حقوقی کنونی بیشتر توضیح داده می‌شود:

۱. الزام زوج به انفاق و سازوکارهای اجرایی آن (ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی)
الزام شوهر به پرداخت نفقه، ابتدایی‌ترین واکنش نظام حقوقی در مواجهه با نقض تکالیف مالی در خانواده است. ماده ۱۱۱۱ قانون مدنی، حق رجوع به حاکم را برای زوجه‌ای که زوج از انفاق به او خودداری می‌کند، به رسمیت شناخته است. اما تحلیل عمیق این ماده فراتر از یک درخواست ساده است؛ در واقع، این ماده واجد جنبه «تاسیسی» برای ایجاد یک سند اجرایی است. در نظم حقوقی کنونی، با تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)، فرآیند الزام با تغییرات شکلی مواجه شده است. دادگاه در مرحله



مدنی عمومی، اصل بر این است که هزینه‌های مصرف شده قابل بازگشت نیست، اما در نفقه زوجه، این حق به صورت «دین مستقر» در می‌آید. تحلیل این بخش مستلزم درک مفهوم «دین ممتاز» است. بر اساس این ماده، طلب زوجه بابت نفقه گذشته بر تمام طلبکاران عادی، مالیاتی و حتی بانکی (در برخی موارد) مقدم است. این ویژگی به این معناست که اگر اموال زوج محدود باشد، ابتدا باید نفقه زوجه پرداخت شود و سپس سهم سایر طلبکاران (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص ۲۲۰).

یک چالش بزرگ در رویه قضایی، «بار اثبات» در نفقه گذشته است. در حالی که در نفقه جاریه، زوجه باید تمکین خود را ثابت کند (یا زوج نشوز او را)، در نفقه گذشته، برخی قضاات معتقدند که اصل بر پرداخت است و زوجه باید عدم دریافت را ثابت کند؛ اما نظر اقوی در دکتترین حقوقی این است که چون نفقه یک «دین» است، طبق قواعد عمومی دادرسی، مدیون (زوج) باید ادای دین را ثابت کند، نه داین (زوجه). همچنین، ماده ۱۲۰۶ تصریح دارد که حتی در صورت ورشکستگی زوج، این طلب ممتاز باقی می‌ماند. این موضوع نشان‌دهنده ماهیت «حمایتی-اجتماعی» نفقه است که از مرزهای قرارداد فراتر رفته و به حوزه نظم عمومی وارد می‌شود (صفایی و امامی، ۱۴۰۱، ص ۱۷۸). همچنین باید توجه داشت که این ویژگی ممتاز بودن شامل «نفقه اقارب» نمی‌شود که این خود نشان‌دهنده جایگاه والای زوجه در نظام حقوقی ایران است (امامی، ۱۳۹۸، ص ۴۵۰). تاثیر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب ۱۳۹۴) بر اعسار در نفقه

قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، فضای اجرایی دعاوی نفقه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. پیش از این قانون، زوج‌های ممتنع به سهولت راهی زندان می‌شدند، اما این قانون با رویکرد «حبس‌زدایی»، توازنی جدید ایجاد کرده است.

«عجز» را پیش‌بینی کرده است. استنکاف زمانی است که زوج با وجود تمکن مالی، از پرداخت نفقه سر باز می‌زند و عجز زمانی است که او واقعاً توانایی مالی ندارد. تحلیل حقوقی نشان می‌دهد که در هر دو مورد، حق طلاق برای زوجه ایجاد می‌شود، اما تشریفات آن متفاوت است. در استنکاف، دادگاه ابتدا باید حکم الزام صادر کند و در صورت «عدم امکان اجرای حکم»، زوجه می‌تواند تقاضای طلاق کند. این «عدم امکان اجرا» به معنای آن است که هیچ مالی از زوج یافت نشود و او نیز حاضر به پرداخت نباشد (امامی، ۱۳۹۸، ص ۴۴۵).

اما نکته بسیار دقیق و عمیق در این بخش، تفاوت ماهوی طلاق ناشی از ماده ۱۱۲۹ با طلاق ناشی از عسر و حرج (ماده ۱۱۳۰) است. در ماده ۱۱۲۹، محض اثبات عدم پرداخت نفقه و ناتوانی دولت در اجبار زوج، برای طلاق کافی است و قاضی «مکلف» به صدور حکم طلاق است؛ در حالی که در ماده ۱۱۳۰، تشخیص وجود یا عدم وجود عسر و حرج بر عهده قاضی است و جنبه حمایتی ماده ۱۱۲۹ بسیار قوی‌تر است (دیانی، ۱۳۹۹، ص ۱۹۸). از منظر فقهی، این طلاق «طلاق حاکمی» محسوب می‌شود و حتی اگر زوج حاضر به امضای سند طلاق نباشد، قاضی به نمایندگی از او صیغه را جاری می‌کند. رویه قضایی در سال‌های اخیر، حتی «تقسیم نفقه» را در مواردی که مبلغ قسط به قدری ناچیز است که معاش زوجه را تأمین نمی‌کند، مصداق «عدم امکان الزام به دادن نفقه» تلقی کرده و حق طلاق را برای زوجه محفوظ دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۴۷۰).

۳. مطالبه نفقه ایام گذشته و بررسی ویژگی‌های ممتاز آن در حقوق زوجه (ماده ۱۲۰۶)

ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی بیانگر یکی از مترقی‌ترین قواعد حقوق خانواده است که نفقه زوجه را از سایر دیون متمایز می‌کند. در حالی که در حقوق



کیفری ترک انفاق، گام مهمی در جهت تقویت جایگاه خانواده و تضمین حقوق مالی زوجه و افراد واجب‌النفقة برداشته است. بر اساس ماده ۵۳ این قانون، هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین نپردازد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش (شش ماه تا دو سال) محکوم می‌شود. این مقرر با نسخ صریح ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی سابق، دایره شمول مجازات را شفاف‌تر کرده و صراحتاً استنکاف از پرداخت نفقه سایر افراد واجب‌النفقة نظیر فرزندان و والدین را نیز در کنار نفقه زوجه مشمول حکم کیفری قرار داده است. نکته حائز اهمیت در این تحول قانونی، منوط بودن تحقق جرم به «استطاعت مالی» زوج یا منفق است؛ به این معنا که اگر عدم پرداخت ناشی از اعسار و تنگدستی واقعی باشد، جنبه کیفری منتفی شده و تنها جنبه حقوقی باقی می‌ماند. همچنین، قانون‌گذار این جرم را در زمره جرایم قابل گذشت قرار داده است، بدین معنا که تعقیب کیفری تنها با شکایت شاکی خصوصی آغاز می‌شود و در هر مرحله از دادرسی یا اجرای حکم، با گذشت شاکی، تعقیب یا اجرای مجازات متوقف خواهد شد. علاوه بر این، قانون جدید بر تداوم این تکلیف حتی در موارد طلاق رجعی که زوجه در ایام عده در حکم زوجه است، تأکید ورزیده و ضمانت اجرای کیفری را برای این دوره نیز جاری می‌داند. در مجموع، این تحولات نشان‌دهنده رویکردی سخت‌گیرانه‌تر نسبت به تارکین انفاق است تا از طریق فشار کیفری، نظم مالی خانواده حفظ و از آسیب‌های ناشی از فقر تحمیلی بر اعضای خانواده پیشگیری شود. در ذیل ضمانت اجرای کیفری در پرتو تحولات قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) بیشتر توضیح داده می‌شود:

۱. عناصر تشکیل‌دهنده جرم ترک انفاق با نگاهی به ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده

تحلیل اول: طبق ماده ۳ این قانون، اگر زوج مدعی اعسار باشد و ظرف ۳۰ روز از ابلاغ اجرائیه دادخواست بدهد، زندانی نمی‌شود. این موضوع باعث شده است که ضمانت اجرای کیفری و فشارهای بدنی برای وصول نفقه گذشته عملاً ضعیف شود. زوجه در این شرایط مجبور است فرآیند طولانی شناسایی اموال را طی کند (دیانی، ۱۳۹۹، ص ۲۱۵).

تحلیل دوم: «تقسیم نفقه» یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات است. در حالی که نفقه «گذشته» به دلیل تبدیل شدن به یک رقم ریالی ثابت، به راحتی قابل تقسیم است، اما تقسیم نفقه «جاریه» با چالش جدی روبروست. رویه قضایی قاطع بر این است که نمی‌توان نفقه جاریه را (که قوت لایموت زن است) تقسیم کرد، زیرا معیشت فعلی قابل تجزیه به زمان‌های آینده نیست. با این حال، برخی محاکم با نگاه به توان مالی زوج، نفقه‌بهای ماهانه را بسیار پایین تعیین می‌کنند که خود نوعی تقسیم غیرمستقیم است (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ص ۲۳۰).

تحلیل سوم: «تعدیل اقساط» موضوع ماده ۱۱ این قانون، در شرایط تورمی ایران بسیار کلیدی است. به دلیل نوسانات شدید اقتصادی، مبالغ تعیین شده برای نفقه یا اقساط نفقه گذشته، به سرعت ارزش خود را از دست می‌دهند. لذا زوجه ناچار است مدام دادخواست «تعدیل» بدهد. قانون ۱۳۹۴ با پیش‌بینی امکان تعدیل بر اساس تغییر در شاخص تورم یا وضعیت مالی زوج، سعی کرده است عدالت را برقرار کند، اما این موضوع منجر به «تراکم پرونده‌های تکراری» در نظام قضایی شده است (صفایی و امامی، ۱۴۰۱، ص ۱۸۸). در نهایت، این قانون اگرچه از حبس‌های بی‌رویه جلوگیری کرده، اما وصول «نقد» و «فوری» نفقه را برای زوجه دشوارتر کرده است.

ضمانت اجرای کیفری در پرتو تحولات قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)
تحولات قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در حوزه ضمانت اجرای



قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ با درج صریح عبارت «با داشتن استطاعت مالی»، معیار جدیدی برای مسئولیت کیفری زوج بنا نهاد. این شرط، در واقع عدول از رویکردهای سخت‌گیرانه پیشین و هماهنگ‌سازی حقوق جزا با واقعیت‌های اقتصادی و فقهی است. استطاعت در اینجا به معنای دارایی بالفعل (نقدینگی و اموال) و یا «توانایی بالقوه بر کسب مال» است. یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در دادسراها و دادگاه‌های کیفری، چگونگی اثبات این استطاعت است. طبق اصل کلی «البینه علی المدعی»، بار اثبات تمکن زوج بر عهده شاکی (زوجه) است. اما از آنجا که اثبات دارایی دیگران امری دشوار است، رویه قضایی به سمت بهره‌گیری از «امارات قضایی» متمایل شده است. به عنوان مثال، اگر زوج دارای سلامت جسمانی و در سن اشتغال باشد، اصل بر «قدرت بر انفاق» گذاشته می‌شود و این زوج است که باید با ارائه اسناد مثبته (مانند حکم اعسار یا گواهی بیکاری غیرارادی)، عجز خود را ثابت کند. علاوه بر این، میان «تمکن مالی برای مجازات» و «تمکن مالی برای پرداخت» تفاوت وجود دارد؛ ممکن است زوج در دادگاه مدنی به دلیل اعسار به تقسیط نفقه محکوم شود، اما همین حکم اعسار در دادگاه کیفری به عنوان دلیلی بر فقدان سوءنیت و فقدان استطاعت مالی موضوع ماده ۵۳ تلقی گردد که منجر به برائت وی می‌شود. در واقع، قانون‌گذار با این قید، از زندانی شدن افرادی که واقعاً به دلیل استیصال اقتصادی قادر به اداره زندگی نیستند، جلوگیری کرده است (دیانی، ۱۴۰۲، ص ۲۵۸).

۳. بررسی وصف «مستمر» بودن جرم ترک انفاق در دکتترین و رویه قضایی ترک انفاق از منظر زمان تحقق، در دسته «جرائم مستمر» قرار می‌گیرد. این استمرار ناشی از آن است که تکلیف به انفاق، تکلیفی است که لحظه به لحظه بر ذمه زوج تجدید می‌شود و نقض آن نیز به تبع، تداوم می‌یابد. آثار حقوقی این وصف در چهار حوزه کلیدی تجلی می‌یابد: اول، صلاحیت

جرم ترک انفاق در نظام کیفری ایران، از جمله جرایمی است که قانون‌گذار با هدف صیانت از نهاد خانواده و پیشگیری از اخلاص در نظم اقتصادی خانوار، آن را واجد وصف مجرمانه دانسته است. با تصویب ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۹۱، تحولی در عنصر قانونی این جرم پدید آمد. عنصر مادی این جرم، صرفاً یک «ترک فعل» است؛ بدین معنا که به محض امتناع زوج از انفاق جاریه، جرم محقق می‌شود. در تحلیل این عنصر، باید میان «نفقه زوجه» و «نفقه اقارب» تفکیک قائل شد؛ چرا که در مورد زوجه، استحقاق بر مبنای عقد نکاح و تمکین است، اما در مورد اقارب، استحقاق منوط به فقر منفق‌الیه و تمکن منفق است. نکته بسیار حائز اهمیت که در رویه قضایی (مستظهر به رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور) تثبیت شده، این است که عنصر مادی جرم تنها بر «نفقه جاریه» صدق می‌کند. به عبارت دیگر، نفقه گذشته (دیون پیشین) به دلیل آنکه فوریت معیشتی خود را از دست داده و به یک «دین مدنی» صرف تبدیل شده‌اند، مشمول ضمانت اجرای کیفری نمی‌شوند. از منظر عنصر معنوی، این جرم نیازمند سوءنیت عام است؛ یعنی مرتکب باید آگاه به رابطه زوجیت و تکلیف قانونی خود بوده و با اراده آزاد از انجام آن سر باز زند. وجود هرگونه «شبهه» در استحقاق زوجه (مثلاً تصور زوج بر اینکه زوجه به دلیل ترک منزل ناشزه است)، می‌تواند مانع از احراز قصد مجرمانه گردد. در واقع، اگر زوج بر اساس یک باور متعارف (حتی اگر در عالم واقع اشتباه باشد) تصور کند که زوجه مستحق نفقه نیست، رکن معنوی جرم مخدوش شده و دادگاه کیفری مکلف به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت بر اساس قاعده «درأ» خواهد بود (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۲، ص ۴۳۰).

۲. تحلیل شرط «تمکن مالی» زوج در جرم‌انگاری جدید و چالش‌های اثبات آن



هر مرحله از دادرسی، پرونده فوراً مختومه می‌گردد. این رویکرد، اگرچه از منظر «حبس‌زدایی» و جلوگیری از فروپاشی خانواده به دلیل زندانی شدن نان‌آور مثبت ارزیابی می‌شود، اما از منظر «بازدارندگی» مورد نقد جدی است. منتقدان معتقدند تقلیل مجازات و قابل گذشت کردن آن، شکایت کیفری را به یک تهدید کم‌اثر تبدیل کرده است. با این حال، رویه قضایی کنونی تلاش می‌کند با استفاده از نهادهای جایگزین حبس (نظیر خدمات عمومی رایگان یا دوره مراقبت)، تعادلی میان حمایت از حقوق زوج و حفظ بقای خانواده برقرار کند (گلدوزیان، ۱۴۰۳، ص ۲۹۰).

تحلیل آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور در خصوص نفقه زوج و اقارب آرای وحدت رویه در نظام قضایی ایران، به مثابه قانون لازم‌الاتباع، نقشی تعیین‌کننده در حل تعارضات تفسیری میان محاکم بدوی و تجدیدنظر ایفا می‌کنند. در حوزه نفقه، مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین رأی، رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۰۷/۱۳۹۲ است. این رأی در پاسخ به این پرسش صادر شد که آیا مجازات حبس مقرر در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده، شامل نفقه گذشته (معوقه) نیز می‌شود یا خیر؟ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با استدلالی مبتنی بر «تفسیر مضیق قوانین کیفری» و «اصلت برائت»، مقرر داشت که بزه ترک انفاق تنها زمانی محقق می‌شود که زوج از پرداخت نفقه «حاضر و آینده» خودداری کند. استدلال مبنایی این است که نفقه معوقه، وصف «تأمین معیشت فوری» را از دست داده و به یک «دین مدنی» صرف تبدیل شده است؛ لذا طلبکار (زوجه) باید برای وصول آن به شیوه‌های حقوقی و توقیف اموال متوسل شود و نمی‌توان از اهرم کیفری برای وصول دیون گذشته استفاده کرد. این رأی، مرز قاطعی میان «مسئولیت مدنی» و «مسئولیت کیفری» ایجاد کرد (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۲، ص ۴۴۵).

علاوه بر این، در خصوص نفقه اقارب، رویه قضایی مستظهر به مواد ۱۱۹۷

محلّی؛ زوجه می‌تواند در دادسرای محلی شکایت کند که جرم در آنجا استمرار یافته است (معمولاً محل اقامت زوجه). دوم، مرور زمان؛ در جرایم مستمر، تا زمانی که رفتار مجرمانه ادامه دارد، مرور زمان تعقیب آغاز نمی‌شود؛ یعنی زوجه می‌تواند حتی پس از گذشت چندین سال از شروع ترک انفاق، شکایت کند. سوم، تعدد جرم؛ اگر زوج پس از یک بار محکومیت قطعی و تحمل مجازات، باز هم از پرداخت نفقه ماه‌های آتی خودداری کند، عمل او جرم جدیدی محسوب می‌شود و نمی‌توان به استناد «اعتبار امر مختومه»، مانع از شکایت مجدد شد. چهارم، تاثیر قانون جدید؛ اگر در حین استمرار جرم، قانون جدیدی صادر شود، قانون جدید (حتی اگر شدیدتر باشد) بر رفتار مرتکب بار می‌شود. دکترین حقوقی معاصر تأکید دارد که استمرار جرم ترک انفاق، ابزاری است تا فشار قانونی بر زوج ممتنع همواره حفظ شود و او نتواند با یک بار مجازات شدن، برای همیشه از زیر بار این تکلیف قانونی شانه خالی کند (اردبیلی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۱۰).

۴. تاثیر گذشت شاکی در قانون جدید کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹)

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تحولی بنیادین در سیاست جنایی ایران نسبت به جرایم علیه خانواده ایجاد کرد. این قانون با اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی، جرم ترک انفاق را صراحتاً در زمره جرایم «قابل گذشت» قرار داد و مجازات آن را به نصف تقلیل داد. پیش از این، اگرچه ماهیت این جرم به حق الناس نزدیک بود، اما به دلیل جنبه‌های حمایتی از نهاد خانواده، گرایشی به غیرقابل گذشت بودن آن وجود داشت. با تحول سال ۱۳۹۹، اولاً مجازات حبس مندرج در ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده (که ۶ ماه تا ۲ سال بود) به ۳ ماه تا ۱ سال کاهش یافت. ثانیاً، تعقیب کیفری منوط به شکایت زوجه شد و با گذشت او در



در این خصوص، دو دیدگاه کاملاً متضاد در دادگاه‌های خانواده مشاهده می‌شود. نخست، گروهی از قضات معتقدند که اعسار از نفقه جاریه قابل استماع نیست و تقسیط آن، خلاف فلسفه نفقه و نظم عمومی است. استدلال آن‌ها مبتنی بر این است که نفقه جاریه برای «بقای حیات» و «سد جوع» زوجه وضع شده است و اگر قرار باشد نفقه لازم برای زندگی ماهانه زوجه نیز تقسیط شود، زوجه عملاً قادر به ادامه زندگی نخواهد بود. بر این اساس، اگر زوج استطاعت پرداخت نفقه جاریه ندارد، به جای تقسیط، باید مستقیماً راهکار ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی اجرا شود؛ یعنی اجبار زوج به طلاق توسط حاکم. این رویکرد تقسیط نفقه جاریه را به معنای «تقسیم زنده ماندن زوجه» می‌داند، امری که با روح و هدف مقررات نفقه سازگار نیست و آن را خلاف نظم عمومی تلقی می‌کند.

در مقابل، برخی از شعبه‌ها و قضات، با نگاهی منعطف‌تر نسبت به حقوق بدهکار، پذیرش اعسار زوج را حتی نسبت به نفقه جاریه ممکن می‌دانند. این گروه، با استناد به قاعده «نفی عسر و حرج»، معتقدند زندانی کردن شخص معسر، ولو بابت نفقه جاریه، نمی‌تواند با اصول حقوقی و شرعی سازگار باشد. به گفته ایشان، ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اطلاق دارد و هر محکوم‌علیه مالی، بی‌توجه به نوع بدهی، اگر اعسار خود را اثبات کند باید از حبس معاف شود. این رویکرد، حبس را تنها برای ممتنع متمکن، یعنی کسی که دارد ولی نمی‌پردازد، قابل اعمال می‌داند. همین تضاد رویه‌ها موجب بروز وضعیت‌های نابرابر در مجتمع‌های قضایی شده است؛ به طوری که در یک شعبه، زوج بابت نپرداختن نفقه جاریه بازداشت می‌شود، و در شعبه‌ای دیگر، با پذیرش اعسار و تقسیط، آزادانه به زندگی خود ادامه می‌دهد. این تشتت آراء، امنیت قضایی و اعتماد عمومی به عدالت فرایند دادرسی را مخدوش می‌کند.

تحلیل‌های آماری و مطالعات رویه قضایی در سال‌های اخیر، به‌خصوص

تا ۱۲۰۶ قانون مدنی، تفاوت‌های بنیادینی را میان نفقه زوجه و اقارب قائل شده است. برخلاف زوجه که طبق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی می‌تواند نفقه گذشته خود را مطالبه کند، در مورد اقارب (فرزندان و والدین)، رویه قضایی بر اساس فقه امامیه معتقد است که «نفقه اقارب ناظر به آینده است» و برای گذشته حق مطالبه‌ای وجود ندارد. دیوان عالی کشور در آرای اصراری متعدد تأکید نموده است که شرط استحقاق نفقه در اقارب، «فقر منفق‌الیه» و «تمکن منفق» در لحظه نیاز است؛ لذا اگر ایامی سپری شود و خویشاوند با استقراض یا مشقت زندگی را گذرانده باشد، دیگر نمی‌تواند مدعی نفقه آن دوران شود، زیرا موضوع «تأمین امرار معاش» منتفی گشته است. این تفاوت در رویه، زوجه را در جایگاه «طلبکار ممتاز» قرار داده و اقارب را در جایگاه «مستحقین حمایتی» محدود می‌سازد (کاتوزیان، ۱۴۰۱، ص ۲۸۵).

تعارض آرای دادگاه‌ها در پذیرش اعسار از پرداخت نفقه معوقه و جاری در پرتو تصویب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، پرونده‌های خانواده با یکی از پیچیده‌ترین مناقشات حقوقی خود مواجه شدند؛ مسئله اینکه آیا دعوای اعسار نسبت به نفقه قابلیت استماع دارد یا خیر. ریشه اصلی اختلاف در تفکیک میان نفقه معوقه و نفقه جاریه نهفته است. در اسناد و منابع حقوقی، نفقه معوقه به عنوان «دین ثابت بر ذمه» شناخته می‌شود؛ آنچه در گذشته بر ذمه زوج مستقر شده و با امتناع یا تعلل وی پرداخت نشده است. بر این اساس، رویه غالب قضایی و دکترین حقوقی، با استناد به عمومات ماده ۱۱ قانون اجرای محکومیت‌های مالی، پذیرفته‌اند که زوج در صورت اثبات ناتوانی، می‌تواند تقاضای اعسار و تقسیط نفقه معوقه کند. اما چالش اصلی در مواجهه با نفقه جاریه پدیدار می‌شود؛ نفقه‌ای که ماه به ماه باید تأمین شود و فلسفه وضع آن، حفظ معیشت و بقای زوجه در مقطع فعلی است.



ضرر آشکار بر اوست، در حالی که موافقان اعسار استدلال می‌کنند زندانی کردن معسر، ضرر ناموجه بر زوج است. نهایتاً توازن و جمع میان این قواعد، راه حل میانه‌ای را پیشنهاد می‌کند؛ به این معنا که اعسار قابل استماع باشد، اما دادگاه در تعیین مبلغ تقسیط، حداقل‌های معیشتی زوج را لحاظ کند تا از تبدیل نفقه به مبلغی صوری و غیرواقعی جلوگیری شود.

در این میان، افزایش دعاوی اعسار ناشی از تورم و بی‌ثباتی اقتصادی، دادگاه‌ها را به احتیاط و سخت‌گیری سوق داده است. عدم تعریف روشن و قانونی از حداقل معیشت، موجب سلیقه‌ای شدن آرا و افزایش احساس بی‌عدالتی شده است. استمرار این وضعیت، ضرورت تدوین معیار مشخص قانونی یا صدور رأی وحدت رویه برای پایان دادن به تعارض و تشتت آراء را دوچندان می‌کند؛ به گونه‌ای که در نهایت، عدالت نسبت به زوج معسر و حمایت از زوج به‌طور همزمان و متوازن تامین گردد.

در مجموع، مسئله اعسار از نفقه یکی از پویاترین و دشوارترین مباحث حقوق خانواده در ایران است و تا زمان ارائه راه حل قضایی یا تقنینی شفاف، دادگاه‌ها ناگزیرند میان حمایت از زوج و رعایت انصاف نسبت به زوج معسر، تعادلی ظریف و مسئولانه برقرار کنند. تحلیل این مناقشه صرفاً بحث شکلی اجرای قانون نیست، بلکه بازتابی از نسبت میان عدالت توزیعی، حمایت از خانواده، کرامت انسانی و واقعیت‌های اقتصادی جامعه است و هرگونه تصمیم‌گیری در این زمینه نیازمند دقت، واقع‌گرایی و توجه هم‌زمان به حقوق هر دو طرف دعوا خواهد بود. (صفایی و امامی، ۱۴۰۳، ص ۱۹۵).

نقش تعدیل نفقه در کاهش دعاوی ناشی از تورم و نوسانات اقتصادی با توجه به نوسانات شدید نرخ ارز و کاهش قدرت خرید در بازه زمانی ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳، احکام نفقه که در سال‌های گذشته صادر شده‌اند، کارایی

۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، نشان می‌دهد که به دلیل تورم شدید و کاهش قدرت خرید، دادگاه‌ها غالباً حساسیت بیشتری در پذیرش اعسار نسبت به نفقه جاریه نشان می‌دهند. هدف این سخت‌گیری، جلوگیری از بی‌خانمانی زوج و حمایت از ضعیف‌ترین حلقه زنجیره خانواده در شرایط اقتصادی بحرانی است. آثار صفایی و امامی (۱۴۰۳، ص ۱۹۵) چنین رویکردی را به‌وضوح منعکس می‌کنند؛ مطابق این تحلیل‌ها، دادگاه‌ها ترجیح می‌دهند از پذیرش اعسار نسبت به نفقه جاریه اجتناب کنند و اولویت را حفظ حداقل معیشت زوج بدانند.

در عمق این مناقشه، تفاوت برداشت‌ها از ماهیت نفقه وجود دارد؛ اینکه آیا نفقه در اصل یک بدهی مالی است که مانند سایر دیون قابل اعسار و تقسیط باشد، یا یک تکلیف حمایتی مستمر که هدف آن تامین نیازهای پایه‌ای زوج و افراد واجب‌النفقه است، و لذا هر گونه تعدیل یا تقسیط نباید فلسفه وجودی آن را مخدوش کند. رویه اول با تاکید بر نظم عمومی و اخلاق حسنه، نفقه جاریه را جزء مقررات غیرقابل عدول می‌داند و راهکار را اجرای ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی و انحلال زندگی مشترک فاقد تأمین مالی تلقی می‌کند. رویه دوم با توجه به اصل نفی عسر و حرج، معتقد است هیچ شخص معسری نباید صرفاً به سبب ناتوانی مالی زندانی شود و دادگاه موظف است حتی در مورد نفقه جاریه، سازوکار اعسار را فراهم آورد.

در عمل، عدم صدور رأی وحدت رویه از سوی دیوان عالی کشور تا زمان حاضر، موجب استمرار تضاد و عدم قطعیت در روند رسیدگی دعاوی اعسار نسبت به نفقه شده است. این موضوع نه تنها باعث سردرگمی اصحاب دعوا، بلکه مشاوری حقوقی دقیق را برای وکلا و کارشناسان دشوار کرده است. از منظر فقهی نیز، قواعد «لاضرر» و «نفی عسر و حرج» برای هر دو طرف قابل استناد است؛ مخالفان اعسار می‌گویند تحمیل نفقه ناکافی به زوج،



می‌توان به نتایجی دست یافت که نشان‌دهنده گذار نظام حقوقی ایران از یک رویکرد صرفاً «تکلیف‌محور» به یک رویکرد «حمایتی-واقع‌گرایانه» است. بررسی روند تحولات نشان می‌دهد که ضمانت‌اجراهای عدم پرداخت نفقه در ایران، ساختاری دوگانه (مدنی و کیفری) دارند که در طول زمان تحت تأثیر ضرورت‌های اجتماعی، دچار قبض و بسط شده‌اند. یکی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، تثبیت تفکیک ماهوی میان نفقه گذشته و نفقه جاریه در رویه قضایی است. رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ دیوان عالی کشور، با خارج کردن نفقه گذشته از قلمرو جرایم کیفری، در واقع به این واقعیت اذعان کرد که مجازات حبس باید صرفاً برای تأمین «نیازهای حیاتی و کنونی» فرد باشد، نه برای وصول دیون مالی که از زمان آن‌ها سپری شده است. این رویکرد، اگرچه از تراکم پرونده‌های کیفری کاسته است، اما ضرورت تقویت ابزارهای وصول مطالبات مدنی را بیش از پیش نمایان ساخت.

در لایه کیفری، شاهد یک «تلطیف سیاست جنایی» هستیم. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، با قابل گذشت کردن جرم ترک انفاق و تقلیل مجازات آن، پیام روشنی را به جامعه مخابره کرد: «زندان آخرین راهکار است، نه اولین». این تغییر، اگرچه با انتقادهایی مبنی بر کاهش قدرت بازدارندگی روبرو شد، اما نشان‌دهنده گرایش قانون‌گذار به سمت «عدالت ترمیمی» و ایجاد فرصت برای صلح و سازش در محیط خانواده است. با این حال، نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که این تسهیلات نباید به ابزاری برای فرار از مسئولیت تبدیل شود؛ لذا وجود یک مرز باریک میان «ناتوانی مالی واقعی» و «فرار از دین عمدی» الزامی است که تشخیص آن بر عهده ذکاوت قضات در بهره‌گیری از امارات قضایی قرار دارد.

در حوزه ضمانت‌اجراهای مدنی، مهم‌ترین چالش شناسایی شده، تقابل

خود را از دست داده‌اند. ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ به طرفین این حق را داده است که در صورت تغییر در وضعیت معیشتی، تقاضای «تعدیل» نمایند.

نقش تعدیل در اینجا دوگانه است: اولاً، ابزاری برای زوجه است تا مبلغ نفقه را با تورم واقعی جامعه (به‌ویژه در بخش مسکن و درمان) هماهنگ کند. ثانیاً، ابزاری برای زوج است تا در صورت بیکاری یا کاهش درآمد، از سنگینی بار مالی بکاهد.

رویه قضایی نوین برای جلوگیری از «تراکم پرونده‌های تعدیل» (که گاهی هر ۶ ماه یکبار مطرح می‌شوند)، به سمت بهره‌گیری از شاخص بانک مرکزی متمایل شده است. برخی محاکم در رأی اولیه خود قید می‌کنند که: «مبلغ مذکور سالیانه بر اساس نرخ تورم اعلامی بانک مرکزی تعدیل گردد». این تدبیر قضایی، مانع از طرح مجدد دعوا و صرف هزینه‌های دادرسی و کارشناسی می‌شود. با این حال، چالش زمانی ایجاد می‌شود که تورم رسمی بانک مرکزی با تورم محسوس در هزینه‌های زندگی (مانند اجاره‌بها در کلان‌شهرها) همخوانی ندارد. در این موارد، دادگاه‌ها با ارجاع به کارشناس رسمی، سعی می‌کنند «شان زوجه» و «تمکن زوج» را مجدداً ارزیابی کنند. کارشناسان اکنون موظفند در نظریات خود، سبد کالای مصرفی خانواده و هزینه‌های درمان و آموزش فرزندان را به قیمت روز محاسبه کنند تا حکم صادره، بازدارندگی لازم را داشته و مانع از ورود زوجه به وضعیت «عسر و حرج» گردد (دیانی، ۱۴۰۲، ص ۳۱۸).

نتیجه‌گیری

در پایان این واکاوی جامع پیرامون ضمانت‌اجراهای عدم پرداخت نفقه،



دادرسی و طرح دعاوی مکرر جلوگیری کنند. این اقدام می‌تواند آرامش روانی را به خانواده‌ها بازگردانده و از ورود مجدد طرفین به چرخه‌های فرسایشی قضایی ممانعت کند.

در نهایت، پیشنهاد می‌شود که برای کارآمدی بیشتر، نظام حقوقی ایران به سمت «تأسیس صندوق تأمین نفقه» حرکت کند تا در موارد اعسار واقعی زوج، دولت به عنوان حامی نهایی، حداقل‌های معیشتی زوج را تأمین کرده و سپس از زوج مطالبه نماید. خلاصه کلام آنکه، ضمانت‌اجراهای فعلی هرچند نسبت به گذشته تکامل یافته‌اند، اما برای رسیدن به نقطه مطلوب، نیازمند «استانداردسازی رویه‌ها» در پذیرش اعسار و «تقویت نهادهای داور و میانجی‌گری» هستند تا پیش از آنکه کار به دادگاه و زندان بکشد، تعهدات مالی خانواده در یک فضای صلح‌آمیز ایفا گردند.

میان «قاعده نفی عسر و حرج برای زوج» و «حق بقای زوج» است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که رویه قضایی به درستی به این سمت متمایل شده است که «اعسار از نفقه جاریه» را به دلیل پیوند مستقیم آن با حق حیات و کرامت زن نپذیرد. در واقع، منطق حقوقی حکم می‌کند که اگر مردی توان تأمین حداقل‌های معیشت همسر خود را ندارد، اساساً شرایط تداوم رابطه زوجیت فراهم نیست و در اینجا، ضمانت اجرای «طلاق قضایی» به عنوان آخرین راهکار مدنی، بر تقسیت مبالغ ناچیز نفقه ترجیح دارد. این نتیجه‌گیری، برتری جنبه حمایتی نفقه بر جنبه عقدی و مالی صرف آن را اثبات می‌کند.

همچنین، نقش «تعدیل نفقه» به عنوان یک سوپاپ اطمینان در اقتصاد تورمی فعلی، غیرقابل انکار است. یافته‌ها نشان می‌دهند که محاکم باید از قالب‌های سنتی خارج شده و با بهره‌گیری از مکانیسم‌های خودکار (مانند پیوند دادن مبلغ نفقه به شاخص تورم سالانه در متن حکم)، از اطاله



منابع

- الدمشقیه. جلد پنجم. قم: انتشارات دآوری.
۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۹). تفسیر المیزان. جلد دوم. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. چاپ سی و دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ شصت و هشتم. تهران: نشر میزان. (حواشی مواد ۱۱۰۶ تا ۱۲۰۶ و تحلیل آرای وحدت رویه در ذیل مواد).
۶. گلدوزیان، ایرج (۱۴۰۲). محشای قانون مجازات اسلامی. چاپ چهل و پنجم. تهران: انتشارات مجد. (تحلیل آثار قانون کاهش مجازات حبس ۱۳۹۹ بر جرم ترک انفاق).
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی: خانواده. چاپ چهل و هفتم. تهران: نشر میزان.
۷. منصور، جهانگیر (۱۴۰۳). مجموعه قوانین و مقررات حمایتی خانواده (با آخرین اصلاحات و آراء وحدت رویه). تهران: نشر دیدآور.
۸. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد دوم. قم: مؤسسه
۸. میرمحمد صادقی، حسین (۱۴۰۲). جرایم علیه اشخاص. چاپ چهل و چهارم. تهران: نشر میزان.

۱. اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۲). حقوق جزای عمومی. جلد سوم. چاپ هشتاد و دوم. تهران: نشر میزان.
۱. امامی، سید حسن (۱۳۹۸). حقوق مدنی. جلد چهارم. چاپ سی و نهم. تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. شامبیاتی، هوشنگ (۱۴۰۱). حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه اشخاص و خانواده. جلد دوم. چاپ سی و هشتم. تهران: انتشارات ویستار. (تحلیل ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده و آراء وحدت رویه دیوان عالی).
۲. دینانی، عبدالرسول (۱۳۹۵). حقوق خانواده در قانون مدنی و رویه قضایی. چاپ پنجم. تهران: نشر اندیشه عصر.
۳. شامبیاتی، هوشنگ (۱۴۰۱). حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه اشخاص و خانواده. جلد دوم. چاپ سی و هشتم. تهران: انتشارات ویستار. (تحلیل ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده و آراء وحدت رویه دیوان عالی).
۳. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۴۰۱). مختصر حقوق خانواده. چاپ هفتاد و چهارم. تهران: نشر میزان.
۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه